

تأملی بر ویژگی ها و جایگاه ابرار و نیکان در قرآن کریم

خدیجه پلهم عباسی^۱، محمدمهدی کریمی نیا^۲، مجتبی انصاری مقدم^۳

^۱ دانش آموخته سطح سه (کارشناسی ارشد) رشته تفسیر و علوم قرآن، از حوزه علمیه الزهراء (سلام الله علیها) گرگان، استان گلستان

^۲ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، طلبه و پژوهشگر حوزه علمیه قم

^۳ دانشجوی دکتری علوم و حدیث، دانشگاه میبد، مدرس دانشگاه و پژوهشگر (نویسنده مسئول)

چکیده

یکی از ویژگی های اساسی قرآن، معرفی گروه های برگزیده ای است که به واسطه انجام عمل صالح در نزد خداوند متعال درجات و مراتب متفاوتی را کسب کرده اند. از این رو انسان ها در قیامت، بر اساس عملکرد دنیوی خود که ناشی از معرفت و درجه ایمان آنهاست پاداش اعمال از پیش فرستاده شده خود را در نزد خدا می یابند. از میان گروه های معرفی شده از دیدگاه قرآن که در ردیف اهل سعادتند، «ابرار» (نیکان) می باشند که پروردگار عالم در ازای اعمال صالح و ویژگی های شخصیتی آنان جایگاه و درجات خاصی را برایشان در نظر گرفته است؛ به طوری که از نظر مقامی جزء دومین گروه از اهل سعادت به قرب الهی محسوب می شوند. پژوهش حاضر درصدد تبیین این مطلب است؛ مراتبی که خداوند متعال در قرآن برای بندگان شایسته خویش در نظر گرفته طبق آیات و آراء مفسرین امری ممکن و دست یافتنی است. لذا نگارنده در این نوشتار برآن است که با جمع آوری آیاتی که در باره ابرار و جایگاه و خصوصیات آن ها می پردازد به انعکاس دیدگاه برخی مفسران پیرامون این آیات پرداخته، تا از این طریق عمق معنای آیات مربوط به شخصیت ابرار، ویژگی ها و چگونگی رسیدن به چنین مقامی برای خوانندگان، بیشتر درک شود و هدف از بیان و معرفی این گروه بهتر ترسیم گردد.

واژه های کلیدی: ابرار، بر، نیکان در قرآن، نیکی، نیکوکاری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

انسان به صورت فطری موجودی کمال طلب خلق شده است و در طول زندگی تمام سعی و تلاش خود را جهت رفع نواقص و رسیدن به انواع فضائل و کمالات ظاهری و باطنی انجام می دهد. پروردگار به گونه ای نفس انسان را خلق کرده که هم استعداد رشد و ترقی دارد؛ به طوری که می تواند بالاتر از مرتبه ملائک قرار گیرد و هم قابلیت سقوط و تنزل دارد که بنا به تعبیر قرآن از حیوان هم پست تر گردد. از این رو بنا بر تعلیم آیات قرآن، چنانچه آن را «تزکیه» کردیم، رشد یافته و استعدادهای بالفعل شکوفا می گردد؛ و اگر آن نفس «تدسیه» گردد، رو به زوال و هلاکت رفته و از مرتبه انسانی دور می شود. به همین دلیل خداوند متعال به انسان نیروی تعقل را بخشیده که آدمی با استفاده از آن، از یک سو نسبت به معبود، خویشتن و جهان پیرامون خود اندیشه نموده و در صدد رشد و کمال خود بر آید و از سوی دیگر بر رابطه خود با خالقش افزوده و قدم در مراتب قرب معنوی گذارد. بنابر این با توجه به موضوع مطرح شده یکی از درجات کمالی و یکی از مراتب الهی رسیدن به مقام «ابرار» است.

قرآن کریم «ابرار» را به عنوان یکی از چند دسته سعادت‌مندی معرفی نموده که خداوند آنان را به ویژگی ها رفتاری در سه بعد اعتقادی، عملی و اخلاقی بر شمرده و نعمت های بهشتی را در سرای آخرت برایشان در نظر گرفته است. هریک از خصوصیات نامبرده در ابعاد سه گانه دارای مصادیقی اند که ابرار متصف به آنند. لذا برای رسیدن به چنین درجه ای خداوند متعال شروطی را بیان نموده که برخی از بندگان به واسطه عمل به آنها به چنین درجه ای نائل می شوند. مقاله حاضر در صدد آنست که با بهره گیری از آیات نورانی وحیانی و با مراجعه به برخی از منابع تفسیری به تبیین و بررسی مفاهیم، درجات، شروط، ویژگی ها و توصیف نعمت های اخروی این گروه پرداخته و راهکارهایی را جهت نیل به این درجه از دیدگاه قرآن ارائه داده تا از این طریق در حد امکان بر معرفت و آگاهی خوانندگان بیفزاید.

بیان مسأله

در آیات گوناگونی از قرآن کریم، سخن از ابرار و جایگاه آنان به میان آمده است، از این رو برای رسیدن به مقام ابرار برای هر فردی انس و معرفت بیشتری با قرآن لازم است تا در سایه شناخت دستورات الهی عمل و پیشروی به سوی خداوند حاصل گردد. از این رو بررسی مفاهیم واژگانی قرآن که از دیر باز مورد توجه محققان و پژوهشگران بوده می تواند بر میزان معرفت ایشان و علت پاداش در نظر گرفته شده برای آنان در قالب فضای جدیدی که از طریق شناخت در مفهوم شناسی واژگان قرآنی پیش روی محققان قرار دهد.

بنابراین، برای رسیدن به مقام ابرار انجام اعمالی که قرآن بدان تاکید می ورزد، جزء شروط رسیدن به این مقام است. یکی از شرط های رسیدن به مقام ابرار انفاق در راه خداست، انفاقی که از نیت پاک و خالص درونی نشات گرفته و در قالب انواع بخشش هایی که محبوب انسان است، شکل می گیرد. از این رو خداوند در آیه ۹۲ سوره آل عمران می فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ؛ شما هرگز به مقام ابرار و خالص نخواهید رسید مگر از آنچه دوست می دارید و محبوب شماست در راه خدا انفاق کنید و آنچه انفاق می کنید خدا بر آن آگاه است».

با توجه به اهمیت عنوان مطرح شده، محقق بر آن است که در نوشتار حاضر به بررسی ویژگی ها و راهکارهای رسیدن به مقام ابرار در قرآن پرداخته، تا از این طریق معرفی دقیقی از ابرار را در اختیار خوانندگان قرار دهد. همچنین در صدد پاسخ به این سوال است که بیان مرتبه ابرار که در قرآن معرفی شده اند بر چه اساسی است؟ و برای رسیدن به این رتبه، چه راهی را باید در پیش بگیریم؟

۱- مفهوم شناسی

یکی از عام ترین مفاهیم در فرهنگ قرآن کریم واژه «بر» هست. این واژه، به عنوان کلمه ای عربی است که همراه با مشتقاتش در مجموع بیست بار در قرآن کریم به کار رفته است و معنای نیکان و نیکو کاران را در بر دارد و از مرتبه ای عالی برخوردار است؛ منزلتی که از اولوا الالباب بالاتر و نازل از از مقربان قرار دارد.

بنابر نظر راغب اصفهانی: «بر» به معنای فزونی و وسعت در خیر و نیاز است و گاهی این صفت به خداوند متعال نسبت یافته است. همین طور در باره بندگان خدا که گفته می شود «بِرَّ الْعَبْدِ رَبَّهُ»، یعنی اطاعت و پرستش او نسبت به خداوند وسیع و گسترده است. پس از طرف خداوند به بندگانش زیادی برای پاداش و از جانب بندگانش پرستش و طاعت که این طاعت و پرستش خود بر دو گونه است. نوعی طاعت در عقیده و نوع دیگر طاعت در اعمال» (ترجمه مفردات، ج ۱، ص ۲۵۲). صاحب کتاب التحقیق می گوید: «برخی برآنند که مفهوم محوری واژه «بر»: نیکو کار بودن در برابر غیر» است. و این معنا با توجه به اختلاف اشخاص، موضوعات و موارد تفاوت دارد. چنان که «بر» خدا در باره بندگان، لطف و احسان به آنان و در گذشتن از لغزش هایش است، و «بر» بنده در پیشگاه خدا، پیروی و عمل به وظایف بندگی است.

«بر» پدر به فرزندان، تربیت و تامین آنان و بر آوردن نیاز هایشان و «بر» فرزند به پدر، خدمت، خضوع و رحمت است و «بر» در سخن گفتن، راست گویی و در عبادت منطبق بودن آن با شرایط ویژه عبادت است. (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۲۴۹).

مفسران قرآن کریم نیز برای این واژه معانی گوناگونی بیان کرده اند به طوری که مکارم شیرازی می گوید: «ابرار جمع «بر» در اصل به معنی وسعت و گستردگی است. و از آن جا که افراد نیکوکار اعمالشان نتایج گسترده ای در سطح جامعه دارد این واژه بر آن ها اطلاق می شود. و «بر» به معنی «نیکوکاری» است. بعضی گفته اند فرق بین آن یا «خیر» این است که «بر» به معنی «نیکویی توام با توجه» است در حالی که «خیر» معنی اعم دارد.» (تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۳۴۹).

علامه طباطبایی می گوید: «بر» یعنی احسان و تحقق آن، چنین است که آدمی کار خود را نبود کند و کار نیک را برای ترک بودن آن انجام داد یا از این رو که خیر دیگران در آن است و نه برای پاداش یا تشکر» (المیزان، ج ۲، ص ۱۲۶). طبرسی در التبیان می گوید: «هرگونه طاعت خدا «بر» نامیده می شود. (التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۹۵).

۲- امر به بر و نیکی در قرآن کریم

با دقت در تعالیم کتب آسمانی در می یابیم، امر به افعال نیک در دستور کار همه انبیاء قرار داشته و تنها راه دستیابی به سعادت و رضایت الهی از این مسیر می گذرد، از این رو در تبیین آیات قرآن نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله مأمور به انجام انواع نیکی هاست و وظیفه تبلیغ و نشر این امر مهم بر عهده اوست؛ چنانچه خداوند متعال در سوره مائده امر می کند: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى»، می فرماید: شما به جای اینکه دست به هم بدهید تا از دشمنان سابق و دوستان امروز خود انتقام بگیرید باید دست اتحاد در راه نیکی ها و تقوا به یکدیگر بدهید نه اینکه تعاون و همکاری بر گناه و تعدی نمایید. (تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۵۲).

همچنین در سرزنشی که به برخی از علمای یهود می کند فرموده: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» در این قسمت از آیه به آن دسته از علما و دانشمندان یهودی اشاره دارد که قبل از بعثت پیامبر اسلام مردم را به ایمان به ایشان دعوت می کردد و بشارت ظهور ایشان را می دادند، ولی هنگام ظهور آن حضرت از ایمان آوردن خودداری کردند. (مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۵۵). بنابر این انجام دادن کارهای نیک برای تمامی انسان ها در هر رتبه و جایگاهی باشند، توصیه شده؛ از این رو برای رسیدن به مقام «ابرار»، شناخت مفهوم «بر و نیکی» و مصادیق آن امری ضروری است.

۳- تفاوت مقربین و ابرار

تفاوت مقامی میان گروه هایی که قرآن از آنان سخن گفته، امری قطعی و مسلم است؛ که ناشی از ایمان، علم و عمل است، از بین این گروه ها مقربین و ابرار از جهت رتبه به همدیگر نزدیکند با این تفاوت که مقربین در مرتبه بالاتری از ابرار قرار دارند؛ اما در عین حال می توان بر اساس آیات قرآنی ابرار را جزء گروه هایی دانست که بالاترین مقامات معنوی را دارند، به طوری که

از جمله دعاها «أولوا الالباب» با وجود اینکه خود دارای معرفت و مقام خاصی در نزد خداوند هستند. با این حال از درگاه الهی درخواست می کنند که در ردیف ابرار و با آنان بمریزند. لذا در قرآن آمده «رَبَّنَا فَاعْفُرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ» (آل عمران، آیه ۱۹۳). بنا بر این مضمون آیه نشان از رتبه و جایگاه والای ابرار در نزد خداوند دارد.

با توجه به آیات قرآن که مکرراً سخن از ابرار و مقربان و مقامات و پاداش های عظیم آن ها به میان آورده و در آیات سوره انسان، مُطَفِّفین و انفطار نیز از پاداش های مهمی برای آن ها ذکر شده است. لذا در باره تفاوت بین ابرار و مقربین گفته شده از آنجایی که گاهی در آیات قرآنی، «ابرار» و گاهی به «مقربین» تعبیر می شود؛ ظاهراً نسبت بین این دو عموم و خصوص مطلق است، یعنی هر کسی جزو مقربین باشد جزو ابرار است، ولی چنین نیست که هر کس جزو ابرار بود به مقام مقربین رسیده باشد، گروه مقربین بسته خاصی از مومنان هستند که به کارنامه اعمال نیکان و ابرار شاهد و ناظرند.

بدون شک نور مقدس پنج تن آل عبا از روشن ترین مصادیق ابرار و مقربان می باشد و سوره انسان عمدتاً بر حضرت علی علیه السلام و فاطمه سلام الله علیها و حسنین علیهما السلام دلالت دارد و هجده آیه از آن بحث از فضایل آن هستکه مصادیق بارز عبادالله در قرآن هستند» (تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۲۷۳).

لذا شهید مطهری ذیل سوره مطففین آیه ۲۱ می گوید: «يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ» مقربین کسانی اند که کتاب و نوشته ابرار را شهود و معاینه می کنند از اینجا می فهمیم که مقربین مقام بالاتری از علیین و ابرار دارند. البته «علیین» مقام پایین مقربین است یعنی این را دارند با چیزی بالاتر که ابرار را شهود می کنند. و این تطبیق می شود با مقامات اولیای الهی؛ شهود اعمال انسان ها توسط مقربین اختصاص به قیامت و آخرت ندارد. اولیای خدا یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و هر پیامبر و امام و حجتی در زمان خودش در دنیا اعمال انسان ها را مشاهده می کند. لذا در اخبار و روایات وارد شده که اعمال انسان ها همیشه به حجت زمان خودشان و حجت های پیشین از دنیا رفته عرضه می شود. آیه می فرماید: «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُوْلُهُ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ وَ سَتَرْدُوْنَ اِلَىٰ عَالَمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةُ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ» (سوره توبه، آیه ۱۰۵).

و این جمله معروف هم شاهد در این مطلب است که «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ» کارهای نیک ابرار سیئه مقربین است. یعنی مقربین به چنان مقامی رسیده اند که اگر اعمال نیک ابرار را انجام دهند، گویی سیئه ای مرتکب شده و باید استغفار کنند، یعنی اعمال آنها خالص تر و پر قیمت تر از اعمال ابرار باید باشد. (اخلاق اسلامی در نهج البلاغه، ج ۲، ص ۷۸). مکرر گفته ایم که اگر چیزی برای مقربین گناه شمرده می شود همان چیز برای غیرمقربین اطاعت محض و ثواب محض است مردم خیال می کنند اگر چیزی برای مقربین و اولیای خدا گناه شماره شد، تعبیر گناه در مورد آن به کار رفت، آن چیز، گناهی است در حد گناهانی که ما مرتکب می شویم العباد بالله! چنین نیست. اطاعت هایی که ما می کنیم بلکه آنچه که سلمان و ابوذر غفاری می کنند و در حد خودشان طاعت است و بالا برنده، همان کار در حد علی بن ابیطالب گناه است و پایین آورنده؛ یعنی علی بن ابیطالب یک ساعت سلمان بشود، گناهکار است، بلکه اگر یک لحظه سلمان بشود گناهکار است چون او از سلمان بالاتر است. پس گناه داریم تا گناه، یک گناه همان است که معصیت و فسق و فجور است و انسان را در زمره فجار قرار می دهد، چنین چیزی در مورد مقربین و اولیای خدا محال است. ولی یک گناه است که برای ابرار گناه نیست و برای مقربین گناه است، بلکه شاید شان بعضی از مقربین برای بعضی دیگر از مقربین دیگر گناه باشد. (آشنایی با قرآن، ج ۱۲، ص ۱۶۱).

۴- درجات ابرار

نظام عقاب و پاداشی که خداوند متعال در قرآن کریم بر آن تاکید می ورزد، مورد تایید اصول عقلانی نیز هست. از این رو بر اساس اصل عدل الهی، اجر و پاداش امری حتمی است. در قرآن کریم نیز درجات و مقامات به صورت مستقیم یا غیرمستقیم مورد اشاره قرار گرفته و مورد توجه اهل بیت علیهم السلام و مفسران نیز واقع شده است. به طوری که قرآن کریم در آیه ۱۳۲ سوره انعام می فرماید: «وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا وَ مَا رَيْكَ بِنَاقِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ؛ دیدار هر کدام به سزای آنچه انجام می دادند درجاتی است و پروردگارت از آنچه انجام می دهند، بی خبر نیست».

در احادیث اسلامی نیز به درجات پاداش های الهی اشاره شده است. به عنوان نمونه در حدیثی از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده که فرمودند: «الْجَنَّةُ مِنْهُ دَرَجَةٌ مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ؛ الْفِرْدَوْسُ أَعْلَاهَا»

دَرَجَةً، مِنْهَا تَجَرُّ أَنْهَارُ الْجَنَّةِ الْأَرْبَعَةِ، فَإِذَا سَأَلْتُمُو اللَّهَ، فَاسْأَلُوهُ الْفِرْدَوْسَ؛ بهشت دارای صد مرتبه است که میان هر دو مرتبه فاصله ای همچون فاصله آسمان وزمین است و فردوس بالاترین درجه بهشت است که از آنها نهرهایی چهارگانه بهشت می جوشد، پس هرگاه از خداوند بود می کنید، فردوس را بخواهید.» (طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۴۹۸).

از میان گروه هایی که در قرآن کریم به عنوان برترین دارندگان مقامات معنوی از آنان یاد شده، ابرارند. از آن جایی که هر مقامی دارای درجاتی است که برآمده از ایمان و عمل صالح اشخاص هست، به همین دلیل «ابرار» نیز از این قاعده مستثنی نیستند و بر اساس فضائلی که قرآن برای این گروه بر شمرده، برخی در قله و برخی نیز در دامنه بر و نیکی مستقر هستند.

از این رو می توان گفت: برترین ابرار کسانی اند که آیات سوره انسان بر آن اشاره دارد و پاداش های آنان را به صورت قطعی و بدون هیچ قرینه ای بیان می دارد: «إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيَكُمْ مَشْكُورًا (انسان، آیه ۲۲).

ابرار مخاطب در این آیات، کارشان به طور مطلق، مرضی و مقبول خداوند بوده زیرا آنان هرگز کار فاسدی را اراده نکردند و در کار های شایسته خود جز رضایت خدا چیزی را نخواستند. پس همه کار ها و اراده هایشان زیر پوشش رضایت خدا بوده است. (دائرة المعارف قرآن کریم، ج ۱، ص ۴۷۷).

علامه طباطبایی در رد نظریه زجاج و فراء پیرامون آیه ۱۷۷ سوره بقره «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ» را ویژه پیامبران دانسته و می گوید: «این سخن از عدم تولد در مفاد آیات و خوب میان مقامات معنوی ناشی می شود. آیات سوره انسان در باره اهل بیت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده و آنان را ابراز نامیده است در حالی که پیامبر نبودند.» (المیزان، ج ۱، ص ۴۳۱).

۵- شرط نائل شدن به مقام ابرار و نیکان

خداوند متعال در آموزه های قرآنی مقام های گوناگونی را برای رسیدن به مقام انسانی و قرب به معبود برای مومنان قرار داده است، از میان این مقام ها که دارندگان آن جایگاه ویژه ای در نزد پروردگار دارند، مقام ابرار می باشد از این رو برای نیل به این مقام شروطی قائل شده که در آیه ۹۲ سوره آل عمران این گونه می فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»

طبق آیه شریفه، گام نخست در راه رسیدن به «بر» و نیکی انفاق چیزی است که مورد علاقه است کسی که خواهان دستیابی به مقام «بر» است باید آنچه را محبوب اوست در راه خداوند انفاق کند، البته انفاق اختصاص به مال ندارد؛ مهم تر از آن انفاق حیثیت و عرض و آبرو است و بالاتر از همه، انفاق جان است، اهمیت انفاق ایجاب کرده که در آیه شریفه، که راه نیل به مقام «بر» را مشخص می کند، تنها از آن یاد شود» (تسنیم، ج ۹، ص ۱۷۷).

اما اگر بخواهیم ضمیر در «حبه» را در نظر بگیریم دارای مراجع متعددی است؛ یعنی «مال»، «ایتای مال»، «دهنده نسبت به گیرنده» و «الله» که همگی در طول یکدیگرند نه در عرض هم. بر اساس ارجاع ضمیر به مراجع یاد شده مراحل چند گانه سیر و سلوک در ذیل این آیه شکل می گیرد: انسان در اوایل سیر و سلوک که مال را دوست دارد، مال محبوب را انفاق می کند تا با رهایی از خطر مال دوستی به مقام ابرار نائل آید. پس از ورود به مقام ابرار، سالک که از شر مال دوستی نجات یافته و به مال علاقه ندارد، به اعطا و ایتای مال در راه خدا علاقه مند است و بخشش مال، محبوب اوست. او در این مرحله که مقام متوسط ابرار است، بر اثر تعلیم دین که دست بخشنده را بهتر و بالاتر از دست گیرنده معرفی کرده، از جود و سخا لذت می برد و کار خود، یعنی انفاق را که عبادت است. همچنین وصف جود و سخا را دوست می دارد. انسان تا آن زمان که در مقام ابرار است مال یا بخشیدن مال را می بیند و مال محبوب را انفاق می کند یا به بخشی که محبوب اوست سرگرم است. زیرا هنوز به آن خلوص محض نرسیده است، که تنها خدا را ببیند و محبوب محض تو خدا باشد و بر اساس حب خدا کار کند.

پس از پیمودن مرحله متوسط، سالک در مرحله سوم و پایانی همان گونه که مال را دوست ندارد، کار را وصف خود، یعنی بخشیدن مال و جود و سخا را نیز دوست ندارد، او نه مال، نه کار و وصف خود و نه خود را می نگرد، فقط خدا رامی بیند. زیرا

قلب او به حب خدا متمیم شده و جز خدا محبوبی ندارد، نه مال، نه جود و سخا که وصف است، که انفاق که کار اوست و نه جواد و سخی که خود اوست، هیچ یک محبوب او نیست.

به هر تقدیر آخرین و برترین مقام در اعطا و ایتای مال و اطعام همان اطعام و بخشش مال بر پایه حب خداست نه حب طعام و مال و نه حب طعام و ایتای مال و نه حب معطی نسبت به ارحام خود» (تسنیم، ج ۹، ص ۱۱۶-۱۱۷)؛

چنان که می فرماید: «و يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حَيْثُ مَسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أُسِيرًا. إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَشُكْرًا» (انسان، آیه ۸-۹). اگر چه آیات فوق ناظر به مقام مقربان و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است، اما از آن جایی که مقربان درجات عالی ابرار را نیز دارا هستند؛ بنابر این ابرار وقتی به اوج مقام خود دست یابند، می توانند به مقام مقربان راه یابند.

بنا بر این لازمه دستیابی به مقام ابرار کسب ویژگی های رفتاری، اعتقادی و عملی هست؛ خداوند متعال در آیاتی اشاره به خصوصیات دنیوی آنها می نماید تا دلایل رسیدن به چنین مقام رفیع و نعمت های عظیمی که به آن بشارت داده بر همگان آشکار گردد.

۶- ویژگی های ابرار در قرآن

خداوند متعال در توصیف رفتارها و ویژگی های ابرار در طی بیان آیاتی از سوره های بقره و انسان اشاره می کند، با دقت در آیات می توان گفت ویژگی های صادر شده از ابرار در سه بعد اعتقادی، عملی و اخلاقی ظاهر می گردد که عبارتند از:

۱-۶. ویژگی اعتقادی ابرار از دیدگاه قرآن کریم

با دقت در آیات قرآن در می یابیم که ایمان و عمل صالح از جمله شروطی است که یک مومن باید متخلق به آن باشد تا پایه های اساسی باور های او شکل گرفته و بر مبنای آن به دستورات و آموزه های دین عمل نماید، از این رو تقویت بنیه اعتقادی در هر فردی در گرو درجه ایمان و عملکرد اوست. در این میان ابرار نیز از این قاعده مستثنی نیستند و از آیات قرآنی به دست می آید که خداوند رحمان برخی ویژگی های اعتقادی آنان را بر شمرده است که بدین شرح است:

۱-۱-۶. ایمان به خدا در ابرار از دیدگاه قرآن کریم

از آن جایی که ایمان به ربوبیت الهی و نبوت به عنوان اصول اساسی دین شمرده می شود؛ قرآن کریم در بیان ویژگی ابرار در سوره بقره ذیل آیه ۱۷۷ می فرماید: «وَلَكِنَّ الْإِبْرَءَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّينَ...» خدای متعال در تبیین صفات «ابرار» از ایمان به خدا و روز باز پسین آغاز کرد؛ زیرا این ایمان، اساس هر «بر» و مبدا هر خیری است و ایمان، ریشه «بر» نیست، مگر اینکه در نفس آدمی با برهان تثبیت شود و همراه خضوع باشد. (تفسیر المنار، ج ۲، ص ۹۰). مراد به این ایمان، ایمان کاملی است که اثرش هرگز از آن جدا نمی شود و تخلف نمی کند، نه در قلب و نه در جوارح، در قلب تخلف نمی کند؛ چون صاحب آن دچار شک و اضطراب و یا اعتراض و یا در پیشامدهای ناگوار دچار خشم نمی گردد و در اخلاق و اعمال هم تخلف نمی کند. (المیزان، ج ۱، ص ۶۵۰).

۲-۱-۶. ابرار و ایمان به فرشتگان از دیدگاه قرآن کریم

«و الملائکه...» «ابرار» ایمان به وجود فرشتگان الهی دارند و اینکه آنها بندگان گرامی پروردگار هستند و در هیچ کاری بر فرمان او سبقت نمی گیرند و از امر او تخلف نمی کنند (مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۷۶). افزون بر این، فرشتگان، واسطه فیض خداوند و تدبیر کننده امور به اذن اویند، بنابراین ایمان به آنان از باب شکر واسطه نعمت لازم است، چنانکه شکر خداوند در جایگاه مبدا همه نعمت ها قرار دارد. (مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۹۴). از همین روست که امام سجاد علیه السلام به همه فرشتگان الهی، حتی بر نگهبانان دوزخ سلام می فرستد «فَصَلِّ عَلَيْهِمْ، وَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِمْ مِنْ سَكَّانِ سَمَاوَاتِكَ». (صحیفه سجادیه، دعای سوم، ص ۳۱)

۳-۱-۶. ابرار و ایمان به روز قیامت از دیدگاه قرآن کریم

اعتقاد به روز بازپسین از جمله اصول اعتقادی است که هر مسلمان متعهدی در طول زندگی اعمال خود را با توجه به شرایط و ویژگی های مطرح شده در آن روز تنظیم می نماید، لذا قرآن در این قسم از آیه می فرماید: «والیوم الاخر...» خداوند پس از ایمان به خودگفت به روز قیامت ایمان دارند به بعث و نشورو حساب و کتاب و ثواب و عقاب؛ برای اینکه چنین اعتقادی را لطف خدا دانسته که بنده را به پیروی و قرب او نزدیک ساخته و باعث دوری از گناه می شود. (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۱۱).

۴-۱-۶. ابرار و ایمان به کتاب و انبیا از دیدگاه قرآن کریم

«وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّينَ» لام در «الکتاب» برای جنس است تا همه کتاب های آسمانی را در بر گیرد و بنا بر نظر برخی آن را «لام» عهد گرفته اند که در این صورت منظور قرآن کریم است (روض الجنان و روح الجنان، ج ۲، ص ۳۱۱). بنابراین ابرار علاوه بر اینکه ایمان به ربوبیت الهی دارند؛ آنچه را از سوی معبود شان به سوی انبیای الهی فرستاده شده را پذیرفته و فرامین آن را سرلوحه عمل خود قرار می دهند. «مقصود از ایمان به کتاب و پیامبران، ایمان به همه پیامبران خدا و اینکه آنها معصوم و منزله از گناهان و در آنچه به مردم رسانده اند راستگو بوده اند (مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۸۰) از این رو پیامبران الهی هر یک مصدق رسولان پیشین و مبشر پیامبران پس از خود بوده اند (تسنیم، ج ۲، ص ۱۹۵) از شئون ربوبیت خدا پروراندن انسان با وحی و رسالت انبیاست و رسالت نیز که برنامه آن در کتاب آسمانی آمده با نزول فرشتگان حامل وحی بر گیرندگان وحی و رسالت، یعنی انبیاء و رسولان علیهم السلام تامین می شود. از این رو با ذکر این سه عنوان یعنی ملائکه، کتاب و انبیاء به اصل سوم از اصول سه گانه دین، یعنی نبوت اشاره فرمود. (همان، ص ۱۹۶)

۲-۶. ویژگی عملی ابرار از دیدگاه قرآن کریم

از میان مباحثی که در علوم اسلامی، علی الخصوص علوم دینی مطرح می گردد توجه به دو بعد نظری و عملی می باشد که در بعد نظری با استفاده از اصول عقلانی میناو پایه اصلی تشریح و گسترش علوم محسوب می گردد و در بعد عملی با شناختی که از طریق استدلال های عقلی حاصل می شود شاهد ظهور انواع رفتارها از سوی انسان خواهیم بود که در دیدگاه قرآن از آن تحت عنوان «عمل صالح» یاد شده که در دو نوع کلی بر اساس انتخاب و اختیار آدمی به عمل صالح که به سعادت انسان می انجامد و یا تبدیل به سیئاتی می شود که چیزی جز عذاب و هلاکت برای صاحبش نخواهد بود. از این رو در ادامه توصیفات خداوند تعالی در شان ابرار در بعد عملی خصوصیات از آنان را بر می شمرد که شامل:

۱-۲-۶. ویژگی ابرار در انفاق مال به قصد قرب و محبت الهی از دیدگاه قرآن کریم

خدای سبحان پس از ذکر اعتقاد و ایمان به اصول دین، به بیان عمل صالح می پردازد و در این باره از خدمات مالی شروع کرده می فرماید: «وَ آتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ» بذل مال در راه خدا مایه تثبیت هویت خود انفاق کننده است. مراد از «عَلَىٰ حُبِّهِ» ترغیب به مال دوستی نیست زیرا نیازی به تشویق به دوست داشتن مال نیست، بر این اساس معنای «وَ آتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ» این است که ابرار با اینکه مال را طبعاً دوست دارند و بر دوستی آن استعلا دارند آن مال محبوب را در راه خدا می دهند تا از شر این محبت نجات یابند. پس اصل انفاق مال به طور مطلق، خواه مال محبوب یا غیر محبوب، «بر» نیست تا کسی مثلاً با بخشیدن کهنه لباسی، به مقام ابرار نایل شود، بلکه بخشیدن مال محبوب زمینه رسیدن به مقام مزبور است و کسی که با نفاق مال محبوب در راه خدا، خود را از مال دوستی رهانید به مقام ابرار راه می یابد. (تسنیم، ج ۹، ص ۱۱۰).

«ذوی القربی» ذوی به معنای دارنده و قربی به معنای نزدیکی است، ذوی القربی یهنی کسانی که دارای نزدیکی است و آن ها خویشاوندان نسبی و ارحامند. «المساکین» جمع مسکین که صیغه مبالغه و از ریشه سکون است؛ کسی را گویند که به عللی چون ضعف، بیماری، پیری و تنگدستی به نهایت سکون و بی تحرکی افتاد و از هر نوع تلاش و حرکت برای توسعه در معیشت باز مانده است.

«ابن السبیل» قرآن کریم ابن السبیل را در ردیف نیازمندیان شمرده که باید به آنان کمک شود. بنابراین مقصود از ابن السبیل در قرآن مسافر وامانده و نیازمند است، هر چند در شهر خود ثروتمند باشد. «الساثلین» از ریشه سوال به معنای کسانی است که اظهار درخواست می کنند. کاربرد «سوال» بیشتر در طلب مال و درخواست بخشش مال است.

«فی الرقاب» رقاب جمع «رقبه» به معنای گردن یا اصل آن است مراد از «فی الرقاب» کسانی اند که از سوی دیگر بنده ها تحت تکفل سرپرست خویشند و همچون یتیمان و مساکین نیستند که اگر به آن ها مال داده نشد، بمیرند. (تسنیم، ج ۹، ص ۱۱۲)

۲-۲-۶. ویژگی ابرار در اقامه نماز از دیدگاه قرآن کریم

یکی دیگر از اصول نیکی ها را بر پا داشتن نماز بر می شمرد و می گوید: آنها نماز را بر پا می دارند «وَأَقَامَ الصَّلَاةَ» نمازی که اگر با شرایط و حدودش و با اخلاص و خضوع، انجام گیرد، انسان را از هر گونه باز می دارد و به هر خیر و سعادت تشویق می کند. (تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۰۰)

۳-۲-۶. ویژگی ابرار در پرداخت زکات از دیدگاه قرآن کریم

کسی به مقام ابرار می رسد که هم از آن انفاق مالی مستحب محروم نماند و هم این زکات واجب را بپردازد، پس اگر کسی کمک های استجابی و عاطفی داشت ولی حساب رسمی و سال شرعی نداشت، یا بر عکس اگر به همان حساب رسمی و شرعی سال اکتفا کرد و آن ملاحظات اخلاقی و عاطفی و انفاقات استجابی را نداشت به مقاموالای ابرار نایل نمی شود، هر چند اهل نجات خواهد بود. (تسنیم، ج ۹، ص ۱۲۳)

بسیارند افرادی که درپاره ای از موارد حاضرند به مستمندان کمک کنند اما در ادای حقوق واجب سهل انگار می باشند و به عکس گروهی غیر از ادای حقوق واجب به هیچ گونه کمک دیگری تن نمی دهند، حتی حاضر نیستند یک دینار را به نیازمندی بدهند. آیه فوق با ذکر انفاق مستحب و ایثارگری از یک سو و ادای حقوق واجب از سوی دیگر، این هر دو گروه را از صف نیکوکاران واقعی خارج می سازد و نیکوکار را کسی می داند که در هر دو میدان انجام وظیفه کند. (تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۰۱)

۴-۲-۶. ویژگی ابرار در وفای به نذر از دیدگاه قرآن کریم

در بخش نخست آیه هفتم سوره انسان پابندی ابرار به ادای نذر را بازگو می کند، زمخشری در این قسمت از آیه می گوید: «وفای به نذر در تصویر پابندی آنان به ادای واجبات است؛ زیرا وقتی کسی به کاری که برای رضای خدا بر خود واجب کرده پابند باشد به کاری که خداوند بر او واجب گردانیده پابند تر خواهد بود» (الکشاف عن حقائق غوامض، ج ۴، ص ۶۶۸)

۵-۲-۶. ویژگی ابرار در اطعام به مسکین و یتیم و اسیر از دیدگاه قرآن کریم

از دیگر ویژگی های عملی ابرار رغبت فراوان آن ها در حوزه رفتار، توجه به نیازمندی های اولیه همنوعان است. که در قالب اطعام دهی به مسکین و یتیم و اسیر ظهور می یابد. در سوره انسان اشاره می فرماید: «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» ضمیر در «علی حبه» به طوری که از ظاهر عبارت بر می آید به کلمه «اطعام» بر می گردد و منظور از حب به طعام، اشتیاق و اشتهای زیاد به طعام است، به خاطر احتیاج به آن، موید این معنا را از آیه «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» بدست می آید. مراد از مسکین و یتیم معلوم است و منظور از اسیر همان معنایی است که از این اسم به دهن می رسد؛ یعنی کسی که بواسطه جنگ گرفتار مسلمانان شده باشد. (المیزان، ج ۲۰، ص ۲۰۳). بنابراین با توجه به آیه، آن ها غذای خود را در عین اینکه به آن نیاز مندن؛ دوست دارند به مسکین، یتیم و اسیر بدهند و این نوع اطعام دهی کار ساده ای نیست، بلکه توأم با ایثار در هنگام نیاز شدید است و از سوی دیگر اطعامی گسترده که انواع نیازمندان را شامل می شود. (نمونه ج ۲۵، ص ۳۲۳)

۳-۶. ویژگی اخلاقی ابرار از دیدگاه قرآن کریم

یکی از مباحث مهمی که در جای جای سوره های قرآن مطرح شده بحث از سجایا و فضائل اخلاقی است که برای رسیدن به قله انسانیت زینت بخش مقام انسان است، از این روست که خداوند متعال در معرفی شخصیت معنوی ابرار به این بعد اشاره دارد؛ که عبارتند از:

۱-۳-۶. وفای به عهد

از میان تقسیم بند یهای عهد که از سوی علمای دین تعیین شده عهد بین بنده و خداوند است، لذا خدای سبحان در بیان ویژگی ابرار می فرماید: ابرار کسانی هستند که به عهد خود با خدا، همچنین به عهدی که با دیگران بسته اند وفا می کنند «وَالْمُؤْمِنُونَ بَعْدِهِمْ إِذْأَعَاهَدُوا» به دلیل اینکه یکی از سرمایه های زندگی اجتماعی، اعتماد متقابل افراد جامعه است و از جمله گناهایی که رشته اطمینان و اعتماد را پاره می کند و زیر بنای روابط اجتماعی را سست می نماید ترک وفای به عهد است. «اطلاق عنوان عهد شامل عهد خدا با خلق و خلق با خالق و خلق ها باهم می شود. عنوان وفای به عهد، هم وفای به عهد و عقود تجاری را که از مسائل احکام فقهی است شامل می شود و هم تعهدات دینی و هم عهد های اخلاقی را در بر می گیرد. (تسنیم، ج، ص ۱۲۵). بنابر این صفت بارز ابرار پایبندی به حقوقی است که خداوند متعال در قالب عهد ها تعیین کرده و بر رعایت آن در ابعاد فردی و اجتماعی اصرار می ورزد و در رفتار عملی ابرار مشهود است.

۲-۳-۶. ویژگی ابرار در صبر بر شدائد از دیدگاه قرآن کریم

از سوی علمای اخلاق با تاثیر از آیات قرآنی برای صفت صبر درجانی را بیان نموده اند که خداوند متعال در بیان ویژگی های ابرار که به مصادیقی از این صفت متصف اند پرداخته، می فرماید: «وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ» کلمه «صابرین» را منصوب آورد تا به عظمت امر صبر اشاره کرده باشد (المیزان، ج ۱، ص ۶۵۳) در این آیه سه نوع از انواع صبر را اشاره می کند و تمامی آن ها جزء محسنات اخلاقی و از فضایل بشری به شمار می رود «فی البأساء» تفسیر شده به فقر و سختی امور زندگی و «الضراء» هر چیزی است که به انسان ضرر رساند از جمله بیماری یا از بین رفتن مال یا مرگ فرزند و غیره و برخی گفته اند تمامی ناملازمات و مصیبت های روزگار که تحمل آن سخت باشد. «و حین البأس» تفسیر به جنگ و جهاد و ترس از دشمنان شده است. (مخزن العرفان، ج ۲، ص ۱۸۹)

۳-۳-۶. ویژگی تقوا پیشگی ابرار از دیدگاه قرآن کریم

معرفت و شناختی که «ابرار» از مقام پروردگار دارند؛ سبب ایجاد خوف و ترس در دل هایشان می گردد، علاوه بر اینکه خشیت قلبی در باطنشان رخنه می کند، در ظهور اعمال آنان تاثیر داشته به طوری که طبق اشاره آیه شریفه صفاتی چون وفای به عهد، صبر و صدق متأثر از پرهیزگاری است به همین دلیل در فراز پایانی می فرماید: «وَلَوْ لَكُمُ الْمَتَّقُونَ» حصری که در آن هست برای بیان کمال ایشان است چون «بر» و صدق اگر به حد کمال نرسد، تقوی دست نمی دهد. (ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۶۵۳)

۴-۳-۶. ویژگی ابرار در اخلاص در عمل از دیدگاه قرآن کریم

از آنجایی که اعمال انسان ممکن است به انگیزه های مختلفی صورت گیرد؛ اما آنچه در نزد خداوند با ارزش است و بر میزان پذیرش آن در درگاه الهی تاثیر دارد، مساله اخلاص عمل است لذا قرآن در توصیف دیگری که در حق ابرار دارد می فرماید: «إِنَّمَا نَطْعُمُكُمْ لَوْجَهُ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَشُكْرًا؛ ما شما را برای خدا اطعم می کنیم نه پاداش از شما می خواهیم و نه تشکری» (انسان، آیه ۸) کلمه «وجه» به معنای آن روی هر چیزی است که رو به روی تو و یا هر کس دیگری باشد، وجه خداوند متعال عبارت است از صفات فعلی خداوند، صفات کریمه ای که افاضه خیر بر خلق و خلقت و تدبیر و رزق آن ها و یا به عبارت جامع تر رحمت عامه او که قوام تمامی موجودات به آن استوار است از آن صفات نشات می گیرد. (المیزان، ج ۲۰، ص ۲۰۴) با توجه به مضمون آیه، این نکته بدست می آید که این برنامه منحصر به مساله اطعام نیست بلکه تمام اعمال ابرار مخلصانه و برای ذات پاک خداوند است و هیچ چشم داشتی به پاداش مردم و حتی تقدیر و تشکر آن ها

ندارند و اصولاً در اسلام ارزش عمل به خلوص نیت است و گرنه اعمالی که انگیزه های غیر الهی داشته باشد خواه ریاکارانه باشد یا به خاطر هوای نفس و یا تشکر و قدردانی مردم یا پاداش مادی هیچ گونه ارزش معنوی و الهی ندارد. (تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۳۵۵)

۵-۳-۶. ویژگی ابرار در صداقت و راستگویی از دیدگاه قرآن کریم

از جمله فضایل اخلاقی که در قرآن و سخنان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و از سوی علمای اخلاق مورد تاکید فراوان قرار گرفته، مساله راستگویی است که تمامی مصادیق افعال انسانی را در بر می گیرد از این رو در ادامه بیان معرفی ویژگی «ابرار» آیه مذکور می فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا» راست گویی آن ها از اینجا روشن می شود که اعمال و رفتارشان از هر نظر با اعتقاد و ایمانشان هماهنگ است (تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۰۱). حصر در این جمله تأکیدی بر تعریف و بیان حد و بیان معنا است که اگر به دنبال برجستگان از اهل صدق و صداقت هستید؛ آنان همان ابرارند (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۲۹)

۶-۳-۶. ویژگی ابرار در ترس از عذاب الهی از دیدگاه قرآن کریم

از جمله ویژگی های بارز «ابرار» ایمان به روز قیامت و تقوا بوده که در آیه ۱۷۷ سوره بقره به پرداخته شد. سپس بار دیگر در سوره انسان در دو مرحله به تشریح نوع ترس «ابرار» اشاره می کند. «وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَتْ شَرَّهُ مُسْتَطِيرًا» (انسان، آیه ۷). استفاده از فعل مضارع «یخافون» نشان دهنده این است که این برنامه مستمر و همیشگی آنان است و از «مستطیر» به معنای گسترده و پراکنده است و اشاره به عذاب های گوناگون و وسیع آن روز عظیم می باشد. ترس آن ها از شر آن روز بزرگ اشاره به ایمانشان به مساله معاد و احساس مسولیت شدید در برابر فرمان الهی است. آنها به خوبی معاد را باور کرده اند و به تمام کفرهای بدکاران در آن روز ایمان دارند، و اثر این ایمان در اعمالشان کاملاً نمایان است. (تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۳۵۲).

«إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا» (انسان، آیه ۱۰) یعنی عذاب روزی که «عبوساً» روز سختی که چهره ها در آن روز گرفته و زشت می شود. آن روز را توصیف به عبوس کرده بخاطر سختی و شدتی که در آن روز هست. ابن عباس می گوید: کافر در آن روز چنان گرفته و عبوس می شود که از میان دو چشمش عرق جاری می شود مانند قطران مس آب شده و از شدت جراحت «قمطیرا» ابی عبیده و مبرد می گویند: قمطیر آن است که چهره ها را ترس و پیشانی ها و میان چشمایشان را از شدت ناراحتی قبض می کند. (مجمع البیان، ج ۲۶، ص ۱۶۳)

۷- جایگاه اخروی ابرار از دیدگاه قرآن کریم

خداوند متعال در بیان نعمتهای بهشتی که برای ابرار در آخرت اختصاص داده به طوری که در سوره انفطار می فرماید: «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ» نیکان و ابرار از نعمت وصف ناپذیری برخوردارند

و سپس در بیان جایگاه ابرار در آیه ۱۸ و ۱۹ سوره مطففین می گوید:

«كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلَيِّنَ. وَ مَا أَدْرَاكَ مَا عَلَيُّونَ؛ كِتَابُ الْأَبْرَارِ فِي عَلَيِّنَ اسْتِ وَ تُوْجِهْ دَانِي عَلَيِّنَ چيست»

یعنی اعمال آن ها در علین است و خودشان هم علین هستند. چیزی که در عالم بعد از این عالم است، برای مدم این عالم توصیف کردنی نیست. (آشنایی با قرآن، ج ۱۲، ص ۱۵۸) در آیه ۱۲ انسان اشاره می کند: «وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا؛ یعنی در برابر صبر و شکیبایی ابرار، بهشت و لباس های ابریشمی نصیبشان می شود».

در حقیقت با ذکر این آیه خداوند ابتدا تصویری کلی از نعمتهای بهشتی ویژه ابرار را به نمایش می گذارد و سپس بلا فاصله در ادامه آیات بعدی سوره اشاره ای به انواع نعمتهای حسی و مادی ابرار که مختص آنان در بهشت است می پردازد.

«مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأُرَائِكِ لَآ يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَ لَأَ زَمَهْرِيرًا. وَ دَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَ ذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذَلِيلًا وَ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِأَنْيَاءٍ مِنْ فِضَّةٍ وَ أَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا. قَوَارِيرَ مِنْ فِضَّةٍ قَدْرُوهَا تَقْدِيرًا وَ يُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَتْ مِرْآجُهَا زَنْجَبِيلًا. عَيْنًا فِيهَا تُسْمَى سَلْسَبِيلًا وَ يُطَوَّفُ عَلَيْهِمْ وَ لَدَانٍ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنثورًا. وَ إِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَ مُلْكًا كَبِيرًا. عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُدُسٌ خُضْرٌ وَ إِسْتَبْرَقٌ وَ حُلُوٌّ أَسَاوِرٌ مِنْ فِضَّةٍ وَ سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» (انسان، آیات ۱۳-۲۱)

بعد آنکه در آیه گذشته اشاره به جایگاه ابرار می نماید؛ در ادامه آنان را به گونه ای توصیف می کند که فارغ از دغدغه ها و نگرانی های دنیوی اند به طوری که بر تخت هایی تکیه زده اند و در نهایت آرامش و بدون احساس ترسی به سر می برند. قابل توجه آن که بعد از ترسیم کوتاه از تکیه گاه ابرار، در ادامه به تصویر سازی فضای داخلی بهشت می پردازد.

۷-۱. بر خورداری از هوای معتدل بهشتی

در اولین صحنه بیان می دارد که: «لا یرون شمسا و لا زمهیرا» آنان در چنین بهشتی نه خورشیدی می بینن و نه زمهریری. در واقع در این قسمت آیه اشاره ای حسی به نبودن گرمای آزار دهنده و سوزان دنیوی دارد که در سرای آخرت از آن خبری نیست.

۷-۲. نزدیک بودن سایه های درختان بهشتی

بعد از ترسیم هوای معتدل بهشتی ویژه ابرار در وصف دیگری به سایه های درختان اطراف آنان می پردازد: وَ دَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَ ذَلَّلَتْ قُطُوفُهَا تَذَلِيلًا؛ یعنی شاخه ها و سایه های درختان نزدیک آن هاست به طوری که از سایه هایشان بهره مند شده و سپس به تناسب معنا خداوند نزدیکی میوه های این درختان را به ابرار نشان می دهد تا از این طریق از آن ها بهره مند گردند.

بنا به نظر علامه طباطبایی: کلمه «ظلال» جمع «ظل» به معنای سایه است و منظور از نزدیکی سایه بر سر آنان این است که سایه بر سر آنان گسترده شده است. پس کلمه «دانیه» در خصوص این مورد هم معنای خود را دارد و هم معنای گستردگی را می دهد و کلمه «قُطُوف» جمع «قطف» به معنای میوه چیده شده است و جمله تذلیل قُطُوف برای آنان به این معناست که خداوند میوه های بهشتی را برای آنان قرار داد و تحت فرمان او اراده آنان است به هر شکل که بخواهند بدون هیچ مانعی و زحمتی بچینند. (ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۲۰۷)

بعد از آن که خدادند در آیات گذشته به ترسیم فضای پیرامونی بهشت ابرار می پردازد؛ به توصیف نعمتهایی اشاره می کند که از حیطة ادارک عقلی انسان فراتر رفته و فضای داخلی بهشت را با زیبایی خاص به تصویر می کشد. به طوری که از آیات ۱۵ تا ۲۱ سوره انسان بر می آید؛ به گونه ای از ظروف غذا و جام های شراب و نوع شراب و خدمتگزاران خاص و لباس ها و زیور آلاتشان سخن به میان می آورد که توجه مخاطبین آیات را به خود جلب کرده و بر میزان لذت معنوی آن می افزاید. از این رو در قالب ۷ آیه اخیر به ترسیم فضای داخلی بهشت اشاره دارد که عبارتند از:

۷-۳. گرداندن ظرف ها و جام های نقره در اطرافشان

در این دو آیه اشارهای به نوع و جنس ظرفهایی دارد که توسط خادمان جهت پذیرایی از ابرار دارد وَ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِأَنْبِيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَ أَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا. قَوَارِيرٌ مِنْ فِضَّةٍ قَدْرُوهَا تَقْدِيرًا (انسان، آیات ۱۵-۱۶) کلمه «انبیه» جمع «اناء» به معنای ظرف است و کلمه «اکواب» جمع «کوب» به معنای ظرف آب است البته ظرفی که مانند لیوان نه دسته داشته باشد و نه لوله ای، و مراد از این که گفت با چنین ظرف های نقره ای دور آنان طواف می کنند، منظور چرخیدن خدام بهشتی است که برای اهل بهشت غذا و آب می آورند. (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۲۰۷)

«قواریرا من فضة قدروها تقدیرا» منظور از نقره ای بودن قواریر ظرفهای بهشتی است که از نظر صفا و زیبایی مانند ظرف نقره ای است نه اینکه حقیقتا از جنس نقره باشد. (روح المعانی، ج ۲۰، ص ۱۵۹)

ضمیر فاعلی در فعل «قدروها» به همان ابرار بر می گردد، می خواهد بفهماند که ظرف های غذا و شراب را خود ابرار بر طبق میا خود اندازه گیری می کنند از غذا و شراب هر مقداری که بخواهند استفاده کنند ظرف آن غذا و شراب را هم به اندازه همان مقدار طعام و شراب اندازه گیری می کنند. (ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۲۰۸)

۷-۴. نوشاندن شراب ممزوج با طعم زنجبیل

وَ يُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا. عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا (انسان، آیات ۱۷-۱۸)

در این جا به یکی دیگر از نعمتهای واقعی اخروی به تصویر کشیده می شود که همان نوشاندن شرابی که همراه خود طعم زنجبیلی را دارد که از چشمه ای به نام سلسبیل گرفته شده است.

همچنین در سوره مطففین ذیل آیات ۲۵ تا ۲۷ می فرماید:

إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ. عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ. تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ. يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ. خِتَامُهُ مِسْكٌ وَ فِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ. وَ مِرَاجُهُ مِنْ تُسْنِيمٍ.

کلمه «نعیم» به معنای نعمت بسیار است و اگر این کلمه آورد خواست بفهماند که عظمت آن شناختنی نیست و معنای آیه این است که ابرار در نعمتهای بسیاری قرار دارند که آن نعمت در وصف نمی گنجد.

کلمه «ارائک» جمع اریکه به معنای جایگاهی است که در حجله یعنی اتاق مخصوص عروس درست می کنند و اینکه جمله «ینظرون» را به صورت مطلق آورد و هیچ قیدی برای آن نیاورد خود موید این است که مراد از نظر کردنشان به مناظر زیبا و خرم بهشت و نعمت های دائمی موجود در آن است.

«تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ»

کلمه «نظره» به معنای بهجت و رونق هست و معنایش این است که هر کس به چهره های بهشتیان نگاه کند رونق و خرمی ناشی از برخورداری از نعمت های بهشت را در چهره هایشان می شناسد. (ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۳۹۳)

«يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ» سیراب می شوند و آشامیده می شوند رحیقی سر به مهر.

«رحیق» شراب خالص را می گویند که در قرآن زیاد از آن نام برده شده یعنی شرابی که هیچ یک از عوارضی که به موجب آن ها شراب ممنوع شده، در آن وجود ندارد. «مختوم» یعنی سر به مهر. (آشنایی با قرآن، ج ۱۲، ص ۱۶۱).

به همین مناسبت آن را به وصف مختوم توصیف کرده، چون همواره چیزی را مهر و موم می کنند که نفیس و خالص باشد و خالص از غش خلط باشد یا چیزی در آن نریزند و دچار ناخالصی نشوند.

«ختامه مسک...» کلمه «ختام» به معنای وسیله مهر زدن است. می فرماید وسیله مهر زدن به آن رحیق به جای گل و لاک و... که در دنیا بوسیله آن مهر و موم می کند مشک است. و یا منظور از ختام آخرین طعمی است که از آن شراب در دهان می ماند. (روح المعانی، ج ۳۰، ص ۷۵)

«وَ فِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ»

کلمه «تنافس» به معنای زور آزمایی افراد در ربودن چیزی از دست یکدیگر است ولی در این مورد آیه و مقامی که دارد به معنای مسابقه است. (ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۳۹۳)

می فرماید: اگر انسان ها بخواهند با یکدیگر رقابت کنند، این همان چیزی است که باید برای آن رقابت کرد و کوشش کرد و آن را به دست آورد. (آشنایی با قرآن، ج ۱۲، ص ۱۶۲).

«وَ مِرَاجُهُ مِنْ تُسْنِيمٍ»

کلمه «مزاج» به معنای وسیله مخلوط کردن است (ترجمه المیزان، ج ۱۲، ص ۳۹۴).

این رحیق یک چاشنی ای هم از آب دیگری دارد که آن آب نامش «تسنیم» است آن آب چه آبی است؟

چشمه و آبی است که از «رحیق» خیلی بالاتر و برتر است و مقربین فقط و فقط از این چشمه معنویت می نوشند. اینجا باز اختلاف بین مقربین و ابرار روشن است. در اینجا باید به مطلب دیگری نیز اشاره کرد که منظور از «آشامیدن» و «آشامیدنی» تعبیری کنایی است که در مورد امور معنوی و روحی به کار برده می شود. (آشنایی با قرآن، ج ۱۲، ص ۱۶۲).

۵-۷. بهره مندی از خدمتگزاران بهشتی

در چگونگی وصف احوال این خدمت گزاران بیان می کند که از جوانان کم سن و سالی هستند که تغییری از جهت سن در آنان ایجاد نمی شود و در خدمت ابرارند و دارای چهره های نورانی مروارید گونه اند که با لباس های فاخر و زینت های

بهشتی گرداگرد ابرار به جهت خدمت گزاری دائما در حال جرخشند. لذا آیه می فرماید: «وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثُورًا» (انسان، آیه ۱۹)

۶-۷. لباس ها و دستبندهای سیمین

همان طوری که از آیه استفاده می شود؛ در اینجا از لباس های ابریشمی که بر تن ابرار است سخن به میان آمده و سپس به دستبندهای سیمینی که زینت بخش دستانشان است، را توصیف می کند

عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا (انسان، آیه ۲۱)

در بخش اول به یک نوع از لباس که از جنس دیبای نرم و لطیف به رنگ سبز که مستقیما تن آنان را می پوشاند (سندس)؛ می پردازد و در نوع دیگر، از جنس ابریشم ضخیم و براق (استبرق) که به عنوان بالا پوش روی لباس زیرین قرار می گیرد، صحبت می کند. و در فراز پایانی آیه در جمله کوتاه به بیان زینت های بر خوردار اخروی ابرار می پردازد.

بعد از اینکه خداوند متعال اشاراتی به نعمتهای مادی ابرار در بهشت می کند به ترسیم بالاترین ابعاد نعمت معنوی هم می پردازد که عبارتست از (وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا) در حقیقت خداوند آخرین نعمت ابرار را بر می شمرد که بدون هیچ واسطه ای در اختیارشان قرار می گیرد. شرابی معنوی را توصیف می کند که خالص و در نهایت پاکی است که مستقیما از سوی پروردگار به ابرار می نوشاند به طوری که هر گونه ناخالصی و جودی آنان را می زداید.

سپس خداوند از شخصیت وجودی ابرار سخن گفته و از نعمت های اخروی ای که نصیب آنان می شود پرده بر می دارد در آیه ۲۹ سوره انسان به توجه و تشویق انسان به راه هدایت پرداخته می فرماید: «إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَيَّ رِبًّا سَبِيلًا» بنابراین برای دستیابی به این مقام الگو گیری از این آیات به عنوان چراغ راهی در راه یافتن به مسیر صراط مستقیم امری ضروری است.

۸. راه کارهای رسیدن به درجه ابرار و نیکان

برای دستیابی به هر هدفی، اسباب و علل و زمینه هایی لازم است در کنار یکدیگر قرار گیرند تا فرد به مقصود خود برسد. همان طوری که برای رسیدن به مقام «ابرار» قرآن شرطی را قائل شد که از مدار آن امکان دست یابی به چنین جایگاهی برای انسان میسر است؛ به نظر می رسد راه کار رسیدن به چنین مقامی رابه مدد آیات قرآن والگو گیری از روش های مطرح شده از آیات به دست آورد. به طوری که ما در سوره انسان که بنا بر اتفاق دیدگاه مفسران شیعه در شان حضرت علی علیه السلام و حضرت زهرا سلام الله علیها امام حسن و امام حسین علیهما السلام نازل شده، می توانیم ایشان نمونه بارز مصداق «ابرار» معرفی نماییم.

«وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»

با توجه به معنای آیه، ایشان محبوبترین و تنهاترین دارائی خود را صرف اطعام نیازمندان می کنند و این ایثار و فداکاری شان سبب نزول سوره ای بر پیامبری گردد؛ که ذات اقدس اله به منظور تکریم این عمل و شخصیت ها در آیات این سوره توصیف می نماید.

از دیگر ویژگی های بارز و اتم ابرار رامی توانیم شهدایی ذکر کنیم که ارزشمندترین و محبوب ترین هستی خود یعنی؛ جسم و جان خود را در طبق اخلاص نهاده و در راه خدافدا می نمایند به طوری خداوند متعال در وصف مقام آنان در نزد خود می فرماید:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ؛ هرگز گمان نکنید آنان که در راه خدا کشته شدند مرده اند، بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند» (آل عمران، آیه ۱۶۹)

راه دیگر برای به دست آوردن چنین جایگاهی بنا بر اشاره آیات قرآن، انفاق دارایی هایی است که هر فردی بنا به جایگاه و شخصیت خود از آن برخوردار می باشد؛ البته انفاق دارای مصادیق فراوانی است که می تواند شامل اموال، علم، شغل، قدرت

شهرت و ... باشد. چنانچه فردی از داشته های خود جهت اطاعت از امر خداوند برای دستگیری از هموعان خود بهره گیرد در ردیف انفاق کنندگانی قرار می گیرد که در قرآن در شان آنان می فرماید:

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أُنْبِتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ مثل آنان که اموالشان را در راه خدا انفاق می کنند، مانند دانه ای است که هفت خوشه برویاند در هر خوشه ای صد دانه باشد و خدا برای هر که بخواهد بسیار عطا کننده و داناست» (بقره، آیه ۲۶۱) آیه اشاره به برکت و بخششی دارد که خداوند متعال در ازای انفاق خالصانه به بندگانش می دهد.

متخلق شدن به صفاتی چون ایمان به خدا و زندگی توحیدی و ایمان به جمیع دستورالعمل های قرآنی پرهیزگاری، صداقت و راستگویی، شکیبایی در ابرار انواع مشکلات و شداوند که در موقعیت های گوناگون زندگی، انسان ها با آن روبرو می شوند و نوع دوستی و درک متقابل هموعان راهی است که می توان از طریق آن قدم در جایگاه نیکان گذاشت.

نتیجه گیری

خداوند در مقابل ایمان و عمل، به مومنان در آیات قرآن وعده های نیکو داده است که همگی نشان دهنده لطف و عنایت ویژه اودر حق بندگان است. در این میان «ابرار» نیز از این قاعده مستثنی نیستند؛ با بررسی که بین گروه های رستگار در قرآن از آنان یاد شده، «ابرار» دارای مقامی رفیع در نزد خداوند به طوری که از نظر مقامی بعد از مقربان قرار دارند.

با توجه به دیدگاه برخی از مفسرین که در این نوشتار صورت گرفت، می توان گفت: ابرار بواسطه انجام برخی از اعمال در این دنیا به چنین جایگاهی دست می یابند و شرط راه یابی به صف نیکوکاران انفاق در راه محبوب است؛ به طوری که بنده با انفاق آن دسته از داشته هایی که در نزد او دوست داشتنی است؛ در ردیف ابرار قرار می گیرد از سوی دیگر اتصاف به ویژگی های عقیدتی، عملی و اخلاقی، همچنین تجلی صفات در رفتار و منش ابرار باعث تقرب آنان در نزد خداوند است.

بیان نعمت های بهشتی و آشنایی با ویژگی های منحصر به فرد ابرار، می تواند انگیزه انسان را در پیمودن صراط مستقیم و قرار گرفتن در صف بندگان خاص و مخلص ارتقاء دهد، آنچه که به عنوان نعمت های بهشتی از آن ذکر شده همگی برای تقریب به ذهن مادی بشر است که در قالب محسوسات وصف شده اند، اما در حقیقت و باطن نعمت های بهشتی و لذت هایی که اهل بهشت از آن برخوردارند، غیر قابل وصف است.

بنابراین؛ خشنودی پروردگار از همه این نعمات بالاتر است، چون لطف او محدود به انسان نیست، رضوان الهی در واقع و حقیقت، در بردارنده رستگاری و سعادت است زیرا حقیقت بندگی آن است که انسان خدای خود را از هر جهت دوست داشته باشد و اور را بپرستد و به فرمایش برخی از روایات عبادت او نه به طمع بهشت و نه از خوف جهنم باشد، بلکه سعادت حقیقی آن است که عاشق و محب، رضای محبوب خود را به دست آورد همان طوری که ابرار هم برای کسب رضای محبوب بهترین داشته های خود را اعم از جان و مال تقدیم او می کنند.

منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- صحیفه سجاده
- ۳- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روح الجنان و روح الجنان، ناشر بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۰۸
- ۴- آلوسی، سید محمود، روح المعانی، محقق عبدالباری عطیه، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- ۵- بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین، مخزن العرفان، ناشر نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱.
- ۶- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، نشر اسراء، چاپ اول، قم، ۱۳۸۵.

- ۷- راغب اصفهانی، حسین بن علی، المفردات لالفاظ القرآن، ترجمه سید غلامرضا خسروی حسینی، انتشارات مرتضوی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۵.
- ۸- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض، ناشر دارالکتب عربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷.
- ۹- قلمونی حسینی، محمد بن رشید ابن علی رضا، تفسیر القرآن (تفسیر المنار)، الهیئه المصریه العامه للکتب، مصر، ۱۹۹۰.
- ۱۰- طبرسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ناشر دارالحیاه التراث العربی، بیروت.
- ۱۱- طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، سید محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ پنجم، قم، ۱۳۷۴.
- ۱۲- طبرسی، حسن بن فضل، مجمع البیان، گروه مترجمان، انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۲.
- ۱۳- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، دارالکتب اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۴.
- ۱۴- موسوی سبزواری، سید عبدالعلی، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ناشر موسسه اهل بیت، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۹.
- ۱۵- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، ناشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰.
- ۱۶- مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن ج ۱۲، انتشارات صدرا، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۸۸.
- ۱۷- مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق اسلامی در نهج البلاغه، ج ۲، نشر نسل جوان، چاپ اول، قم، ۱۳۸۵.

